



متن دانش‌پژوهانه از سخنرانی حجت‌الاسلام
 دکتر مجتبی مصباح در همایش سراسری
 «پیماری دانشجویی و استحکام ساخت درونی
 نظام» است که از سوی جامعه اسلامی
 دانشجویان در بیست و نهمین ماه سال ۱۳۹۲
 در یزد برگزار شده است.

مبانی معرفتی و دینی در استحکام ساخت درونی نظام



تعاریف

در این بحث، فرض بر این است که نظام ما ساختاری نیازمند استحکام دارد و برای استحکام آن، باید نگاه درونی داشتند می‌خواهیم ببینیم این ادعا بر چه مبانی‌ای استوار است، روشن است که در این بحث، مقصودمان از نظام، نظام جمهوری اسلامی است که بر پایه اجرای اسلام با اتکالی به مردم و با رهبری ولایت‌فقیه تعریف شده است. مقصود ما از ساخت درونی نظام، همه ساختارهای این نظام در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و حتی ساختارهای انسانی است. برای مثال، ساختار سیاسی نظام ما شامل مجموعه قوای حاکمه می‌شود، اعم از قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه؛ ساختار اجتماعی نیز شامل همه نهادهای مردمی، اقوام و مذاهب مختلف می‌شود؛ ساختار فرهنگی هم شامل همه نهادهایی می‌شود که متکفل کارهای فرهنگی هستند، مثل آموزش و پرورش، آموزش عالی، حوزه‌های علمیه و نهادهای دولتی و غیردولتی فرهنگی؛ ساختار اقتصادی شامل نهادهای تجاری، بانکها و بازار؛ و ساختار انسانی هم شامل عموم مردم می‌شود و هم شامل خواص جامعه، نخبگان و متخصصان. وقتی صحبت از استحکام ساخت درونی نظام می‌کنیم، گاهی معنایش این است که ساختارهای موجود را تقویت کنیم و گاه بدین معناست که ساختارهای موجود را توسعه دهیم و اگر کمبودی وجود دارد ساختارهای جدید ایجاد کنیم و چنانچه در آنها ضعفی وجود دارد، آنها را تقویت کنیم و در نهایت، ضریب امنیت و حفاظت از نظام را افزایش دهیم.

پیش فرض‌های اهمیت بحث

اهمیت این بحث نیز پیش فرض‌هایی دارد. اولاً، خود وجود نظام و حفظ آن از نظر ما امر مهمی است. این که امام (رحل) ره فرمودند حفظ نظام از لوجب واجبات است، بدین علت است که همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی در قالب این نظام می‌تواند به اهداف خودش برسد و آن اهداف عالی اسلام فقط به وسیله فعالیت‌های فردی به سرانجام نمی‌رسد، بلکه این نظام است که پشتوانه رسیدن اسلام به آن اهداف بلند است. پیش فرض دیگر اهمیت بحث مورد اشاره این است که این نظام وابسته به مبانی و ساختارهایی است که اگر بخواهد حفظ شود، باید آنها حفظ شوند. نکته دیگر این است که این ساختارها و این مبانی که پشتوانه وجود نظام هستند مورد تهدید واقع می‌شوند و عوامل تهدیدکننده‌ای وجود دارد که ممکن است این‌ها را متزلزل کند؛ اعم از عوامل درونی و عوامل بیرونی. یکی از عوامل درونی که ممکن است تهدیدکننده نظام ما یا جمع ساختارهایش باشد ضعف ما در شناخت خود نظام و مبانی آن است که عمده بحث ما در این جا معطوف به همین بخش می‌شود. اگر شناخت ما درباره مبانی نظام ضعیف باشد یا از آن مبانی‌ای که این نظام براساس آن استوار شده غافل شویم، ممکن است به انحراف برویم و به اهدافی که از آغاز برای این نظام ترسیم شده بوده، ترسیم برای این منظور، شناخت عمومی هم لازم است، یعنی کافی نیست که برخی در جامعه ما حواس‌شان به این مبانی باشد؛ چون نظام ما متکی به مردم است و یک



پایه جمهوری اسلامی، مردم هستند پس صرف این که افرادی خاص، یا رهبری جامعه حواس‌شان باشد که آن میانی نظام ما چه چیزهایی هستند، کافی نیست که ما به آن اهداف برسیم؛ بایستی با روشنگری، عموم مردم را متوجه کرد؛ بسیاری از خواص هم احتیاج دارند که هم متوجه شوند و هم اگر ضعف پیشی دارند آن را اصلاح کنند یکی از عوامل دیگر درونی که ممکن است نظام ما را تهدید کند، ضعف بصیرت است. گاهی میانی را به خوبی می‌دانیم، ولی مصادیق را درست تشخیص نمی‌دهیم؛ موقعیت خودمان را اشتباه می‌گیریم و نمی‌فهمیم در چه شرایطی هستیم و اکنون وظیفه عملی ما چیست. این هم از تهدیدهای درونی است. ضعف‌های اخلاقی نیز تهدیدکننده نظام ماست؛ راحت‌طلبی، نیازدگی، فردگرایی، احساس حقارت و تنبلی، اگر در جامعه رشد بکند می‌تواند نظام را فروپاشی کند.

عوامل تهدیدکننده بیرونی هم شامل تهدیدهای سخت و تهدیدهای نرم می‌شود. تهدیدهای سخت، مثل تهاجم نظامی، و تحریم اقتصادی، و تهدیدهای نرم مانند تهاجم فرهنگی، فریب و ایجاد شبهه.

پیش‌فرض مهم دیگر برای این بحث این است که نظام ما اگر وابسته به بیرون باشد، دچار فروپاشی و انحصار می‌شود؛ یعنی ما برای استحکام نظام خودمان باید نگاه درونی داشته باشیم. نگاه به بیرون موجب استحکام نظام نمی‌شود بلکه موجب از بین رفتن و فروپاشی آن می‌شود. این همان چیزی است که با عنوان اصل استقلال، در شعارهایمان می‌شناسیم. این از شعارهای اولیه انقلاب بوده و بر آن تأکید می‌شود.

راه استحکام ساخت درونی نظام

پس، برای این که این ساخت درونی نظام را مستحکم و تقویت کنیم، توسعه دهیم، ضریب امنیتش را افزایش دهیم و از آن حفاظت کنیم، لولا باید میانی فکری، عقیدتی و ارزشی این نظام را در سطح عموم مردم تقویت کنیم و عمق ببخشیم. هر چقدر که آن میانی فکری در ذهن ما عمیق‌تر شود آثار آن در عمل بیش‌تر ظاهر می‌شود. تأیید باید به ساختارهایی از نظام که دچار ضعف هستند بیش‌تر توجه شود، بخصوص آن‌هایی که مورد تهدید دشمن قرار می‌گیرند و آسیب‌پذیرشان در مقابل تهاجم دشمن بیش‌تر است. به نظر می‌رسد دشمن از هیچ یک از این ساختارها غافل نیست و برای همه این‌ها هم برنامه دارد. برای ساختار سیاسی مهم‌ترین چیزی که دشمن هدف می‌گیرد، رأس نظام و ولایت‌فقیه است. با ایجاد شبهه و تردید در ساختار نظامی به دنبال این است که به بهانه‌های مختلف تون دفاعی ما را کاهش دهد؛ در ساختار علمی به دنبال این است که جلوی پیشرفت‌های علمی ما را بگیرد؛ در ساختار فرهنگی دنبال این است که فرهنگ خودی را از ما بگیرد و فرهنگ بیگانه را بر ما تحمیل کند.

در مقابل این ضعف‌هایی که ممکن است در ساختارها پیدا شود، ما باید راهبرد مشخصی داشته باشیم. یک اصل راهبردی حاکم بر همه این موارد می‌تواند اصل استقلال باشد؛ یعنی ما برای حفاظت از همه این ساختارها و مقابله با همه این تهدیدها باید نگاه درونی داشته باشیم و به عناصر خودی تکیه کنیم و به بیرون اتکا نداشته باشیم. این ادعای ماست. اما چرا برای حفاظت از نظام، نباید نگاه بیرونی داشته باشیم؟ چه لشکالی دارد که ما برای تقویت نظام خودمان سراغ دیگران هم برویم و با آن‌ها هم دست دوستی بدهیم؟ تا کی باید با دنیا قهر باشیم؟ چه سودی از این قضیه می‌بریم؟ مگر در تنهایی و لژها می‌شود به جایی رسید؟

میانی دینی

کسی را قرض کنید که اعتقادی به دین، و میانی اسلام ندارد؛ چنین کسی درباره همین موضوع، چه نگاهی دارد؟ اگر زندگی همین چند روز نیست، اگر فراتر از ماده خبری نیست، اگر خدا و پیغمبری در کار نیست، اگر هدف زندگی، بیش از خوردن و خوابیدن و تمتعات دنیوی نیست، یک‌چیز تصمیم می‌گیریم؛ و اگر آن میانی اعتقادی را به آن اضافه کنیم ممکن است به گونه‌های دیگر تصمیم بگیریم. کسی که هدفش این است که شکمش بیش‌تر پر شود، به دنبال راه‌های مختلفی می‌گردد تا به همین هدف برسد؛ برای او مهم نیست که شکمش چگونه، به وسیله چه کسی و به چه قیمتی پر شود؛ پس طبعاً با هر چیزی که بهتر و خوشمزه‌تر است آن را پسر می‌کند. وقتی نگاه حیوانی به زندگی داشته باشیم این‌طور تصمیم می‌گیریم. یک گوسفند علف می‌خواهد؛ کاری ندارد که چه کسی به او علف می‌دهد؛ هر کسی علف تازه‌تر و خوشمزه‌تری داد؛ او قبول می‌کند؛ سوال نمی‌کند که علف را از کجا آورده‌ای؛ نمی‌پرسد مقصود شما از این کار چیست؛ آیا می‌خواهی سزم را ببری؟ علفش را می‌خورد و اصلاً به این چیزها فکر نمی‌کند. اگر انسانی هم مثل گوسفند باشد، همین جور است؛ کاری ندارد که غذا از کجا می‌آید، چه کسی به او می‌دهد و علت غذایش چیست. تمتعات دنیوی منتهای دید او است؛ چون فراتر از آن را قبول ندارد. البته گاهی چیزهایی را می‌دانیم، ولی از آن غافلیم. برای همین است که به تعمیق میانی معرفتی احتیاج داریم؛ برای این که گاهی آن قدر این باور ضعیف است که در مقام عمل هیچ نمودی ندارد و گویا هیچ باوری نداریم. این‌ها کافی نیست. باور باید آن قدر عمیق باشد که خودش را در عمل نشان دهد. باور توحیدی آثار عملی دارد؛ یعنی اگر کسی واقفاً موخذ باشد فراتر از زندگی مادی را قبول داشته و به زندگی جلودانه معتقد باشد، برای روح اصالتی قابل باشد فقط خدا را خدا بداند، نمی‌تواند مثل یک گوسفند زندگی کند و نمی‌تواند از او سواری بگیرد. در صورتی می‌توان از یک انسان سواری گرفت که خودش باور کند که حیوان است و حاضر باشد سرش را جلوی هر کس و ناکسی خم کند. براساس دیدگاه توحیدی و خداحوری، اعتقاد به غیب پیش می‌آید؛ دید نسل فراتر از ماده و فراتر از زندگی چندروزه دنیا می‌رود؛ در دیدگاه توحیدی کل زندگی دنیای ما یک دوره جینی است و مقدمه‌ای برای زندگی به شمار می‌آید. زندگی دنیا اصلاً اسمش زندگی نیست «وَإِنَّ الدِّنَارَ الْآخِرَةَ لَئِنْ الْخَيَوَانُ لَو كَانُوا يَفْقَهُونَ» زندگی آخرت زندگی است اگر مردم می‌فهمیدند بجای که به دنیا می‌آید نمی‌گویند مُردا می‌گویند تازه متولد شد. قیلس را که اصلاً زندگی حساب نمی‌کنند آن را مقصدهای حساب می‌کنند. برای این که بتواند زندگی کند این چند سالی که در این دنیا هستیم، در واقع شرایط زندگی خودمان را، که پس از مرگ است تعیین می‌کنیم. باین حساب، چگونه هدف می‌تواند این باشد که این‌جا چگونه تمتعات‌مان را بیش‌تر کنیم؟ مثل این است که یک جنین به دنبال این باشد که چگونه مثلاً خون بیش‌تری بخورد یا حرکات بیش‌تری در شکم مادر داشته باشد و بعدش هم بمیرد و مرده به دنیا بیاید. اگر این اعتقاد باورمان باشد در عمل با کسلی که معاد را باور ندارند قرق خواهیم داشت. کسی که اعتقاد واقعی به معاد دارد از مرگ نمی‌ترسد. کسی روحیه صبر، مقاومت و شهادت‌طلبی دارد که به زندگی آخرت باور داشته باشد. شما وقتی می‌خواهید به مسافرتی بروید در طول سفر ممکن است با سختی‌هایی مواجه باشید و امکانات کم باشد، اما چون می‌دانید که این‌جا مقصد نیست تحمل می‌کنید. کسی بی‌تابی می‌کند که فکر می‌کند در سفر





باید به ساختارهایی از نظام که دچار ضعف هستند بیش تر توجه شود، بخصوص آن‌هایی که مورد تهدید دشمن قرار می‌گیرند و آسیب پذیریشان در مقابل تهاجم دشمن بیش تر است. به نظر می‌رسد دشمن از هیچ یک از این ساختارها غافل نیست و برای همه این‌ها هم برنامه دارد.

باید بدانند این ایمان است که دنبالش تقوا و توکل بر خدا می‌آید. کسی که خدا و مأمورای طبیعت را قبول ندارد، چگونه می‌تواند به املاهای غیبی تکیه کند؟ املاهای غیبی یعنی چه؟ این‌ها برای منبر خوب است مگر مملکت‌داری شوخی است؟ مگر مسخره است

که می‌خواهید با خطابه و منبر مساله را حل کنید؟ این که توکل بر خدا کنید تا مشکلات حل شود، برای جلسات شوخی است، وقتی می‌خواهی وارد صحنه عمل شوی، مرد اقتصاد و سیاست شوی، جامعه را مدیریت کنی، از این حرف‌های خرافاتی نزن! املاهای غیبی کدام است؟ املا می‌خواهی، املا خارجی! کسی دیگر نیست که کمک کند اگر کسی از این صحبت‌ها بکند، این‌ها را گمراهی و اغفال مردم می‌داند. اما منبای دینی ما این نیست: قرآن شوخی نمی‌کند؛ قرآن فقط برای خطابه و منبر نیست؛ در آن معارف است. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» کسی که تقوا داشته باشد خدا نمی‌گذارد در بن‌بست گیر کند؛ راه برون‌رفت از مشکلات، تقوا و گوش دادن به دستورات خداست. تویی که دستور خدا را رها می‌کنی، فکر می‌کنی عقلت بیش‌تر از خدا می‌رسد، اگر خلاف دستور خدا عمل می‌کنی تا به موفقیت برسی، بدان که در بن‌بست‌ها گرفتار خواهی شد. راه برون‌رفت از مشکلات، پیروی از دستورات الهی است. خدا که برای خودش دستور نداد؛ عقلش هم قطعا بیش‌تر از تو می‌رسد.

یکی از لوازم نگاه توحیدی، ترسیدن از غیرخداست. کسی که قبول داشته باشد منبع همه قدرت‌ها خدای تعالی است، وقتی خدا گفت جلوی کسی بایست، نمی‌ترسد. صلحش از روی ترس نیست؛ موقع جنگ هم هراس ندارد: «الَّذِينَ قَالُوا لِلَّهِ أَتَى النَّاسُ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» مؤمنین چنان هستند که وقتی به آن‌ها می‌گویند همه دنیا علیه شما جمع شدند؛ از مردم بترسید؛ از قدرت‌های خارجی بترسید؛ ایمان‌شان افزایش پیدا می‌کند؛ نه تنها نمی‌ترسند، بلکه انکایشان به خدا بیش‌تر هم می‌شود؛ بیش‌تر به خدا پناه می‌آورند؛ می‌گویند خدا برای ما بس است؛ هیچ چیز دیگر لازم نیست؛ نه این که باید با قدرت‌های خارجی ساخت، این‌ها ریش‌شاش شرک است و شرک ریشه همه بدبختی‌هاست.

یکی دیگر از مبانی دینی، دشمن شمردن دشمن و اعتقاد به دشمنی دشمن است، یعنی قبول داشته باشیم که دشمن واقعاً دشمن است. کسی که می‌گوید دشمنی هیچ کسی پایدار نیست و همه دشمن‌ها هم یک روزی می‌توانند دوست بشوند، سخنان مخالف نص قرآن است. قرآن می‌فرماید: «لَنْ الشَّيْطَانُ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» شیطان دشمن شماست؛ او را دشمن بگیرید؛ او دست از دشمنی با شما برنمی‌دارد. اگر گمان کنید او دشمن شما نیست، فریب می‌خورید. کسی که دشمن را دشمن نمی‌داند، به او تکیه می‌کند؛ او کمک هم می‌گیرد.

یکی دیگر از مبانی دینی که به این بحث مربوط می‌شود، آمادگی برای مبارزه با دشمن و ترساندن اوست: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِجَالٍ يُجِبِلُونَ فِي نَهْرِهِمْ بِرِجَالِهِمْ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِجَالٍ يُجِبِلُونَ فِي نَهْرِهِمْ بِرِجَالِهِمْ» همه قوا و امکانات خودتان را آماده کنید؛ زیرا با

آمادگی خودتان دشمن را می‌ترسانید و نمی‌گذارید که او به شما حمله کند. قدرت دفاعی خودتان را بالا ببرید؛ چه دشمن آشکار و چه دشمن پنهان. خیلی از دشمن‌ها هستند که الان شما نمی‌توانید و آن‌ها را نمی‌شناسید و نمی‌دانید که دشمن شما هستند؛ پشت صحنه!

بعداً دشمنی‌شان آشکار می‌شود؛ هم از کفار و هم از منافقین. وقتی قدرت دفاعی‌تان بالا رفت، آن‌ها هم می‌ترسند و عقب‌نشینی می‌کنند. راه محفوظ ماندن شما این است که قدرت دفاعی خودتان را بالا ببرید، نه این که از دشمن کمک بگیرید.

منبای دیگر، عدم اعتماد به بیگانه است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا أَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَلُوا بِنِعْمَتِهِ وَأَنْ لَا يَخْلُقُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا يَرْسُولَهُ وَلَا لِقَاؤَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَجِبُ لَهُمْ أَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» آیا گمان کردید خدا، رهایی می‌کند و خدا نمی‌شناسد کسانی از شما را که تصمیم گرفتند جهاد کنند و کسی غیر از خدا و رسول خدا و مؤمنین را محرم اسرار نگیرند؟ خدا رها نمی‌کند و آزمایش می‌کند تا این‌ها معلوم بشوند. «وليجه» به کسی می‌گویند که او را محرم اسرار می‌شمارند و به او اعتماد می‌کنند.

منبای دیگر، عدم موذت با کفار و پذیرفتن ولایت آن‌هاست: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحِهِمْ وَبَدَّلَهُمْ خِلَافَ نَجْرِهِمْ مِنْ تَخَفِهِمْ إِلَى جَهَادٍ مُبِينٍ وَالَّذِينَ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلْمِزُهُمْ اللَّهُ فِي شَيْءٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» هرگز پیدا نخواهید کرد قومی را که به خدا و معاد ایمان داشته باشند، اما با دشمنان خدا و رسول دوست باشند. این دو تا با هم جمع نمی‌شود. کسی که با دشمن خدا دوستی می‌کند، به خدا و معاد اعتقاد ندارد؛ ایمانش مشکل دارد. آن دشمن حتی اگر پدران، فرزندان، برادران یا اقوامشان هم باشند یا آن‌ها دوستی نمی‌کنند. ملاک بیگانگی در اسلام، کفر است. غیر مؤمن بیگانه است و نمی‌شود با او بیوند دوستی داشت. «وَأُولَئِكَ جَزَاءُ اللَّهِ» کسی که ادعای حزب‌اللهی می‌کند، نشانه‌اش این است، در آیه دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَّخِذْ مِنْهُمْ وَلِيًّا فَإِنَّ اللَّهَ يَكْفُرُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» «ولئى» در این آیه به معنای دوست است؛ ای مؤمنین! از یهود و نصارا دوست نگیرید. خود یهود و نصارا این‌ها دوست هم هستند؛ شما با آن‌ها دوستی نکنید؛ کسی که با این‌ها دوستی کند، او هم جزء آن‌ها است و او را مؤمن حساب نکنید. در ادامه می‌فرماید: «فَتَنزَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْسَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» آن‌هایی که دلشان مریض است به سوی این‌ها می‌روند؛ افتخار می‌کنند که رقت‌وآدمیان با خارجی‌ها زیاد شده و با کفار رابطه‌مان خوب شده است. این چه ملاک و مدال افتخاری است؟ آن‌هایی که مرض دارند به طرف این‌ها می‌روند؛ چرا؟ توجه‌شان چیست؟ چرا می‌گویند باید سراغ این‌ها رفت؟ «يَقُولُونَ نَخْسَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» می‌گویند؛ اگر با این‌ها ارتباط نداشته باشیم ممکن است مشکلی به ما برسد و دچار سختی و گرفتاری شویم. مگر می‌شود در دنیای امروز با همه قهر بود؟ مگر می‌شود با دیگران روابط نداشته؟ اگر روابط‌مان ضعیف





مبانی نگاه به بیرون

حال، آن‌ها که می‌گویند باید نگاه به بیرون داشت، آیا واقعا این‌ها را قبول ندارند؟ مبانی آن‌ها چیست؟ در مقابل مبانی توحیدی، یک نوع شرک وجود دارد البته شرک مراتبی دارد شرک خفی موجب نمی‌شود که فرد ظاهراً از دایره مسلمین بیرون رود و مرتد شود اما اعمالش مثل اعمال مشرک است. نمی‌خواهیم دیگران را سرزنش کنیم؛ می‌خواهیم ببینیم کار غلط چیست که خودمان مرتکب نشویم و البته به دیگران هم توصیه کنیم.

نشانه‌های شرک یکی انسان محوری (انسان‌پرست) است. ارزش‌هایی که امروزه در دنیا مطرح است، مثل آزادی، دموکراسی، و حقوق بشر غربی، مبتنی بر انسان محوری است. لذا از نظر آن‌ها کسی جز خود انسان نمی‌تواند آزادی را محدود کند؛ هر چه مردم بگویند ارزشمند می‌شود و ملاکی برای حق و باطل قرار می‌گیرد از آن وجود ندارد اما این ارزش‌ها در مبانی توحیدی چارچوب دارد؛ آزادی در چارچوب قانون الهی، مردم‌سالاری دینی، حقوق بشر در سایه حق‌الله.

نگاه انسان‌محورانه این ارزش‌ها را تولید می‌کند که انسان دیگر چارچوبی برای تصمیم‌گیری و فعالیت‌های خودش قائل نیست؛ می‌خواهد آزاد باشد و هر کار دلش خواست بکند. شما می‌گویید با بیگانه رابطه نداشته باش؛ به خدا اعتماد نکن. می‌گویند آزاد هستیم و دلم می‌خواهد راحت‌تر زندگی کنم؛ به دین چه ارتباطی دارد؟ باید ببینیم مردم امروز چه می‌خواهند؛ همان را مبانی سیاست‌های خود قرار دهیم؛ چه سیاست داخلی، چه سیاست خارجی، چه سیاست‌گذاری در عرصه هنر یا در علوم انسانی.

یکی از مبانی نگاه به بیرون، عدم اعتقاد جدی به مرز خودی و غیر خودی است. می‌گویند: خودی و غیر خودی نداریم؛ کافر و مؤمن نداریم؛ حق و باطل نداریم؛ دوست و دشمن نداریم. نه هیچ دوستی همیشه دوست است، نه هیچ دشمنی همیشه دشمن. این مرزها چیست؟ همه با هم یکی هستیم؛ بیرون و درون نداریم. هم باید از نیروی داخلی استفاده کنیم و هم باید به قدرت‌های دیگر تکیه داشته باشیم. خودباختگی در برابر ارزش‌های بیگانه کار را به این‌جا می‌رساند که می‌گویند برای متهم‌نشدن به رعایت‌نکردن حقوق بشر و برای این‌که دنیا مجازات اعدام را نمی‌پسندد، باید این‌ها را کنار بگذاریم. آن‌ها هم شرط می‌گذارند که اگر می‌خواهید با ما رابطه داشته باشید باید این‌ها را رعایت کنید؛ باید کنواسیون رفع تعیض علیه زنان را همان‌طور که ما می‌گوییم قبول کنید؛ باید همان حقوق بشری که ما می‌گوییم رعایت کنید؛ این‌ها باید با تعامی ندارد می‌گویند باید کاری کنیم که اعتماد دشمنان جلب شود گمان می‌کنند این‌که دشمنان با ما نمی‌سازند و بر ما سخت می‌گیرند به سبب این است که به ما اعتماد ندارند؛ لذا می‌گویند باید کوتاه بیایم تا آن‌ها اعتماد کنند و آن وقت باهم دوست می‌شویم و کنار یکدیگر زندگی می‌کنیم اما قرآن می‌فرماید: «وَلَنْ نَرْضَىٰ عُشْقَ الَّذِينَ هُمْ وَلَا يُضَارُوا حَتَّىٰ تَبِيحَ بُلَّتْهُمْ»^۱ خیال نکنید آن‌ها به چیزی راضی می‌شوند؛ آن‌ها

شود، مشکل پیدا می‌کنیم؛ مشکلات و بدبختی‌های ما برای همین تحریم‌هاست. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَلَا مَبَاهِجًا لَدِينِهِمْ أُولَئِكَ كَفَرُوا لَوْلَا إِتْيَانُهُمُ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَتَفَوَّهُوا بِاللَّهِ الْغَيْبُ فَذَنبُوا حَتَّىٰ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۲ همین یهود و نصاری که اهل کتاب و کفار را که دینتان را مسخره و به شما توهین می‌کنند دوست خودتان نگیرید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ لِقَالِكُمْ إِنَّهُم بِالْمُؤَدَّةِ بِاللَّهِ كَفَرُوا»^۳ شما جاه‌گرم من الحقی بخیر چون الرسول و ائمتکم آن تؤمنوا بالله ربکم این کتبتم خرتکتبم چه‌جافا فی سبیلی و اتبعاء مراضاتی سُرُون الیهم بِالْمُؤَدَّةِ وَا أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ مَن يَفْعَلْهُ مَعَكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَبِيلَ الشَّيْطَانِ إِنَّ يَنْظُرُكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَتَسَحَّلُوا بِكُم أَيْدِيَهُمْ وَ الْبَيْتُ هُمْ بِالشَّيْءِ وَ وَجُوا لَنُو تَكْفُرُونَ»^۴ با این‌ها دوستی نکنید و برابر مودت به این‌ها نکنید اگر این‌ها به شما دست پیدا کنند و بر شما غالب شوند، می‌تواند چه بلایی سرتان می‌آورند؟ این‌ها دشمن شما هستند دستشان را به سوی شما دراز می‌کنند زبان‌شان را علیه شما به کار می‌گیرند مگر آن نمی‌کنند همین‌الآن دارند تهدید می‌کنند اگر احساس کنند شما یک قدم عقب نشستید، ده قدم جلو می‌آیند؛ توقعاتشان بالا می‌رود.

البته ارتباط غیر از مودت و ولایتی است. در زمان خود پیامبر اکرم -صلی‌الله علیه و آله و سلم- هم مسلمانان با یهودی‌ها و نصرانی‌ها ارتباط داشتند. اما شما یک وقت با کسی معامله می‌کنید؛ در معامله نگاه می‌کنید چه می‌دهد و چه می‌گیرد و به هیچ چیز دیگر هم کاری ندارید؛ معامله در سطح هم است. این مطلب را خود مقام معظم رهبری زیاتر از همه تبیین کرده‌اند. مراجعه کنید به بحث‌هایی که ایشان درباره ملاک‌ها داشتند. وقتی شما می‌خواهید با کسی معامله کنید، مثلاً کالایی می‌دهید و پولش را می‌گیرید یا برعکس. اما وقتی می‌گویند به شرطی این کار را می‌کنیم که چیزهای دیگری را بدهید که مربوط به اصول یا عزت شملت این قابل پذیرش نیست. البته اگر تحریم‌ها را همین‌طور بردارند هیچ کسی مخالف نیست؛ نمی‌گوییم ما اصلاً نمی‌خواهیم با شما معامله داشته باشیم. چه کسی چنین حرفی زده است؟ چه کسی گفته نمی‌خواهیم هیچ ارتباط اقتصادی با کفار داشته باشیم؟ می‌گویند به شرطی حاضریم ارتباط اقتصادی داشته باشیم که حقوق بشری که ما می‌گوییم، آزادی‌هایی که ما می‌خواهیم، سلطه فرهنگی و اقتصادی که ما دنبال هستیم و... را بپذیرید پس معامله هم‌سطح نیست. بلکه کشورهایی حاضرند معامله معقول و برابر انجام دهند؛ ما با آن مخالف نیستیم؛ این سلطه کفار بر مسلمانان و مودت نسبت به آن‌ها نیست.

کفر به طاغوت جزء مبانی معرفتی و دینی ما است: «فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا»^۵ اگر می‌خواهید دستگیره محکمی پیدا کنید که پاره نشود، اول باید کفر به طاغوت داشته باشید و بعد ایمان به خدا باید از آن طرف برسد نمی‌شود به هر دو دست آویخت.

مبانی دیگر، پذیرش ولایت الهی است: «وَ مَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَلَا حِزْبَ اللَّهُ هُمْ مَتَّعِينُونَ»^۶

سخنرانی‌های امام را گوش کنید. مردم دنبال امام راه افتادند. امام نگفت ای مردمی که گرسنه‌اید، بلند بشوید بروید از حلقوم شاه بیرون بکشید و شکم‌تان را سیر کنید. یک چنین جمله‌ای شما در سخنرانی‌های امام پیدا نمی‌کنید. صحبت این بود که چرا وقتی می‌خواهید نخست‌وزیر تعیین کنید آمریکا باید نظر بدهد؟ وقتی می‌خواهید در داخل کشور تصمیمی بگیرید، مجلس می‌خواهد قانون بگذارد، چرا آمریکا باید موافق باشد؟ چرا آقا بالاسر دارید و باید از او اجازه بگیرید؟



پیامدهای نگاه به بیرون

از پیامدهای نگاه به بیرون، یکی وابستگی است؛ اعم از وابستگی اقتصادی، نظامی و فرهنگی. وقتی که اقتصاد شما وابسته شد سیاست و فرهنگتان هم وابسته می شود مشکل ما در زمان شاه چه بود؟ مشکل مردم مشکل شکم نبود مشکل شکم همیشه تا حدی هست این دنیا آفریده نشده که مشکل شکم مردم حل شود مشکل مردم که علیه شاه قیام کردند وابستگی و تحقیر بود آمریکا برای ما تصمیم می گرفت که چه کار کنیم. سخنرانی های امام را گوش کنید مردم دنبال امام راه افتادند امام نگفت ای مردمی که گرسنه اید بلند بشوید بروید از حلقوم شاه بیرون بکشید و شکمتان را سیر کنید یک چنین جمله ای شما در سخنرانی های امام پیدا نمی کنید صحبت این بود که چرا وقتی می خواهید نخست وزیر تعیین کنید آمریکا باید نظر بدهد؟ وقتی می خواهید در داخل کشور تصمیمی بگیرید، مجلس می خواهد قانون بگذارد چرا آمریکا باید موافق باشد؟ چرا آقا بالاسر دارید و باید از او اجازه بگیرید؟ لوج این تحقیر و وابستگی، همان قانون کابینولاسیون بود به دنبال این، از بین رفتن حس اعتماد به خود است و به دنبال آن، وابستگی نظامی است. می گویند شما اجازه نداشتید موشک های بالستیک داشته باشید؛ اگر می خواهید رابطه اقتصادی با ما داشته باشید ده تا شرط دارد؛ لوش لورانیوم ۲۰ درصد است که باید آن ها را نهبود کنید؛ اما چیزهای دیگری هم هست که حالا یکی یکی می آید از بین رفتن حس اعتماد به خود تحقیر و ذلت نزد یگانگان، آیا ما بیرو سیدانشهد(ع) هستیم که فرمود: «هیئات ما الله» یا نه؟ بعد حضرت می فرمایند: خدا لیا دارد از این که ما دلیل بشویم؛ پیغمبر خدا، مؤمنین، و آن دامن های پاکسی که ما را تربیت کرده به ما اجازه نمی دهد زیر بار ذلت برویم. به چه قیمتی، می خواهیم بخشی از حقوق خودمان را که از ما زدیده اند با منت به ما پس بدهند؟ ممکن است آقایان جواب داشته باشند اگر جواب دارید، بیاید بگویند؛ چرا توهین می کنید؟ اگر ما بی سواد هستیم، و از جای خاصی تغذیه می شویم، از قرآن تغذیه می کنیم و به آن افتخار هم می کنیم، شما چرا می ترسید از این که با مردم روبرو شوید؟ چرا می ترسید حرفهایی را که آن طرف گفته اید شفاف برای مردم توضیح بدهید؟ مگر دولت راستگویان نیستید؟

ناکار آمد جلوه دادن نظام اسلامی از پیامدهای اعتماد به بیگانه است؛ دشمن اصلاً دنبال همین است؛ شاید به اندازه آیددی که به این مسأله دارد امید نداشته باشد این توافقات همه و مذاکرات به جایی برسد هدفش این است که در دنیا بگوید حتی تنها نظامی که بعد از ۳۵ سال روی پای خودش ایستاد و گفت ما می توانیم مستقل از آمریکا باشیم، نتوانست؛ پس نمی شود و بقیه هم باید ساکت باشند هدفه سر کوبی نهضت های بیداری اسلامی و ایجاد تحریف در آن هاست. می خواهند بگویند دیدید که فشارهای ما نتیجه می دهد؛ دیدید هیچ مثلی بدون کمک ما نمی تواند روی پای خودش بایستد؛ دیدید که وعده های خدا دروغ است.

روش انبیا برای برقراری و استحکام نظام دینی

انبیا وقتی می خواستند نظام دینی را در جامعه خودشان مستقر کنند همین راه را شروع کردند که میانی عقیدتی مردم را اصلاح کنند. هیچ فکر کردیم چرا هر پیغمبری که مبعوث شد از توحید شروع کرد؟ چرا اول نگفتند بیاید با هم مهربان باشیم، کشاورزی مان را رونق بدهیم، صنایع زیربنایی اقتصادی مان را درست کنیم، بعد نوبت توحید می رسد؟ چه ضروری است که مردم بت نپرستند؟ اصرار انبیا برای این است که ریشه همه مشکلات ما شرک است. تا این حل نشود، هر چیز دیگری حل

هیچ وقت رضایت نمی دهند؛ هر چه شما کوتاه بیاید، راضی نمی شوند؛ مگر این که دین و راه آن ها را بپذیری؛ مرز رضایت دشمن این است که دست از دین برداری. فکر نکنید اگر هسته ای را تصویب کردید، دشمنی دشمن تبدیل به دوستی می شود در ادامه می فرماید: «قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ فُؤَادِي لَأَتَّبِعَهُ وَ لَئِنْ آفَؤَانَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنْ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ» هدایت از طرف خدا آمده اگر بخواهی بینی این ها چه می گویند و دنبال هوا و هوس این ها باشی، انتظار نصرت الهی را نداشته باش. نگویی خدا کمک می کند؛ جلو می رویم، ان شاء الله خدا کمک می کند خدا گفته جلو نرو؛ پا روی حکم خدا می گذاری و بعد انتظار کمک خدا را هم داری؟ چنین چیزی نیست خدا به پیغمبرش می گوید اگر دنبال هوا و هوس این ها رفتی، انتظار کمک من را نداشته باش و دور من را خط بکش.

مبنای دیگر نگاه به بیرون، ترس از دشمن است: «يَتَوَلَّوْنَ نَحْسِي أَنْ تَمِيثًا مُلْكُةً» آن کس به صراحت گفته بود ما از آمریکا می ترسیم. البته او راستش را گفته بود؛ برخی دیگر هم ممکن است بترسند و رویشان نشود بگویند؛ اما عمل نشان می دهد اگر نمی ترسیدی که نمی رفتی جلوی زانو بزنی.

مبنای دیگر نشان این است که در روابط بین الملل، از وابستگی متقابل، گریزی نیست؛ در دنیای امروز که همه به هم وابسته اند استقلال اصلاً معنا ندارد؛ این شعارها برای اول انقلاب بود که نیخته بودیم و یک چیزی گفتیم.

مبنای دیگر، مرعوب شدن در برابر پیشرفت های مادی و اقتصادی دیگران است. می گویند ببینید دنیا به کجا رسیده و ما عقب مانده ایم. اگر بخواهیم به آن ها برسیم چاره ای جز دوستی با آن ها نداریم. چه طور علم و تکنولوژی را به دست بیاوریم؟ ما صدها سال با آن ها فاصله داریم. با این که تلاش جوان های ما نشان داد که این خلأ پرشدنی است، ولی هنوز هم کسانی هستند که معتقدند نمی توانیم به پیشرفت های مادی و اقتصادی دیگران برسیم. این ناشی از خودکوبینی و حقارت است. اسلام می گوید اولاً تنها ملاک پیشرفت پیشرفت مادی نیست؛ بلکه خلی از تمتعات دنیوی که خداوند به کفار داده برای این است که بدبختشان کند. آیا تو هم می خواهی دنبال آن ها بدوی و به همان جا برسی؟ «وَ لَا تَمُنُّنَّ غَيْبِيكَ إِيَّيْ مَا مَعْنَاهُ بِهَ أَزْوَاجًا مِنْهُنَّ زَهْرَةَ الْخَيْوَةِ الدُّنْيَا يُفْتَنُهُمْ فِيهَ وَ رِزْقًا رَيْكُ خَيْرٌ وَ أَلْسِي» چشمت را اندوز به تمتعات دنیوی افراد و گروه هایی از کفار که به آن ها امکاناتی دادیم تا بدین وسیله آن ها را متلا کنیم و آزمایش کنیم؛ برای این که تنها به همین دنیا فکر کنند و به فکر آخرتشان نباشند چشمت دنبال این ها نباشد؛ اعتمادت به خدا باشد که روزی خدا به تو ارزشش خیلی بالاتر است گمان نکن پیشرفت یعنی این که به سطح مادی و اقتصادی آن ها برسی. البته برای پیشرفت های معنوی، ما خیلی از این ها را لازم داریم و خودمان باید برویم تا به این ها برسیم. اما اسلام معتقد است که مشکلات اصلی ما مشکلات پیشی و اعتقادی است نه اقتصادی، و راه حل مشکلات اقتصادی هم نگاه به درون و نیروهای خدادادی خود مردم است؛ با توکل به خدا و با امید به او می شود این مشکلات را برطرف کرد اگر توکل داشتیم و تلاش کردیم و روی پای خودمان ایستادیم، آن وقت خدا وعده داده که امدادهای غیبی را هم می رساند گمان می کنید امدادهای غیبی فقط برای جبهه است؟ آیا خدای جنگ با خدای اقتصاد فرق دارد؟ آن جا که بلورمان بود که باید روی پای خودمان در مقابل کل دنیا بایستیم، رزمندگان ما هشت سال مردانه در مقابل کل دنیا ایستادند. کدام محاسبات مادی این کار را تأیید می کرد و این کار را معقول می دانست؟



که از او به عنوان عامل توسعه مالزی و از اقتصاد کشورش به عنوان پیر اقتصادی منطقه نام برده می‌شد، با ظاهر شدن پیامدهای اقتصاد وابسته، درباره غیرواقعی بودن الگوی توسعه بیرونی گفته بود بعد از بحران‌های اقتصادی معلوم شد که ما بیرهای کاغذی بودیم نه بیرهای اقتصادی.

نتیجه

از آن چه گفته شد نتیجه می‌گیریم که بر اساس مبانی معرفتی و دینی، باید فرهنگ توحیدی را با همه لوازمش، از جمله مقاومت؛ احیای تقویت و ترویج کنیم. این فرهنگ در قرآن با عنوان صبر و استقامت نامیده شده و خواننده صابران را دوست دارد و با آنان است: «قَالَ رَبُّ الْجَبَابِرِينَ ﴿۱﴾ «أَنْ لَّهِ مَخِ الْجَبَابِرِينَ» ﴿۲﴾ با صبر است که نصرت الهی می‌رسد: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ يَأْتُواكُمْ شُرُوفُهُمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنْ مَّقَاتِلَةٍ مُّؤْمِنِينَ» ﴿۳﴾ اگر استقامت داشته باشید و تا مشکل به شما رسید، جا خالی نکنید، خدا ملائکه فرلونی به کمک شما می‌فرستد سختی‌ها برای این است که ما به خدا پناه ببریم و از او یاری بخواهیم تا بتواند یاری او شامل حال ما بشود، نه این که تا سختی پیدا شد دنبال دشمن برویم. ما باید به در خانه برویم؛ جای دیگر خبری نیست.

تجلی مقاومت در اقتصاد می‌شود اقتصاد مقاومتی؛ در سیاست داخلی، می‌شود صبر و همتی؛ در سیاست خارجی، می‌شود زیر بار زور و دلت نرفتن؛ در فرهنگ می‌شود نه گفتن به فرهنگ بیگانه؛ در سبک زندگی، می‌شود آموختن و اجرای سبک زندگی اسلامی؛ در علم و فناوری، می‌شود تلاش مجتهد؛ در علوم انسانی، می‌شود بازسازی آن‌ها بر اساس مبانی اسلامی؛ در هنر، می‌شود نفی هنرهای صدارزشی و جایگزین کردن آن‌ها با هنرهای اصیل اسلامی؛ برخلاف آن‌هایی که معتقد بودند هنر خنثی است و ارزشی و غیرارزشی ندارد.

آن‌ها با خدا همه ما را بیش از پیش با مبانی دین آشنا و آگاه و به لوازم آن‌ها پای بند کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. عنکبوت، ۶۴.
۲. مائده، ۲ و ۳.
۳. آل عمران، ۱۷۳.
۴. فاطر، ۶.
۵. انفال، ۶۰.
۶. توبه، ۱۶.
۷. مجتله، ۲۲.
۸. مائده، ۵۱.
۹. مائده، ۵۲.
۱۰. مائده، ۵۷.
۱۱. مائده، ۵۶.
۱۲. قمر، ۱۴۰.
۱۳. قمر، ۱۲۰.
۱۴. مائده، ۵۲.
۱۵. فاطر، ۱۰.
۱۶. سافاتون، ۸.
۱۷. نساء، ۱۳۹.
۱۸. مریه، ۸۱.
۱۹. اعراف، ۹۶.
۲۰. آل عمران، ۱۳۴.
۲۱. قمر، ۱۵۲.
۲۲. آل عمران، ۱۷۵.

بشود ما یک طویله بزرگ در دنیا درست کردیم؛ کار مهمی نکردیم. لیا در صدد بودند ساختارهای داخلی نظام خودشان را اصلاح کنند؛ لیا سراغ نگرش‌ها و بینش‌ها می‌رفتند: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اٰتُوا اللَّهَ وَ اٰجْتَنِبُوا الطُّغْيَانَ» این پیام مشترک همه انبیا بود.

اضمحلال نظام اسلامی در جوامع مسلمان

کشورهای اسلامی هم هنگامی رو به ضعف رفتند و به دلت کشیده شدند که این مبانی اعتقادی در میان آن‌ها ضعیف شد. از صدر اسلام وقتی که خلافت الهی به حکومت زمینی تبدیل شد و در دست بنی‌امیه و بنی‌عباس افتاد این تحرف‌ها پدید آمد. سلطنت بنی‌امیه و بنی‌عباس جایگزین خلافت الهی شد پس این برای ما معیار است؛ باید بینیم نظام ما تا چه حد دنبال حرکت و اهداف انبیا است. با انقلاب اسلامی در زمان حضرت امام این بینش‌ها و باورها در جامعه ما رشد کرد. از همان موقع البته کسانی بودند که خود را سیاستمدار می‌نامستند ولی سیاست‌باز و دنیا مدار بودند این‌ها اصل ولایت‌فقیه را از همان زمان قبول نداشتند خودشان هم به صراحت گفتند ما همان زمان هم قبول نداشتیم، اما رویمان نمی‌شد آن موقع بگوییم بعضی‌ها هنوز هم در حال نقلی هستند و اسم مقام معظم رهبری را مرتب می‌آورند و بر ضد نظر و دستور صریح ایشان هم عمل می‌کنند.

راه حل مشکلات

بر اساس اسلام، راه حل مشکلات ما چیست؟ اسلام عزت را بر شکم ترجیح می‌دهد. البته هر کسی می‌فهمد که ما به اقتصاد نیاز داریم. نمی‌گوییم باید شکممان خالی باشد، ولی این هدف نهایی نیست؛ لذا حد و سرز دارد ما گوسفند نیستیم که هر کسی به ما به هر قیمتی علف داد قبول کنیم. عزت از شکم برای ما مهم‌تر است، بلکه از کل زندگی دنیا مهم‌تر است. سیدالشهدا (ع) فرمود من را بین شمشیر و دلت مخیر کرده؛ یعنی یا دلت را بپذیر یا بمیر؛ و من می‌میرم، ولی زیر بار دلت نمی‌روم. راه دستیابی به عزت، بندگی خداست. نه کرنش در مقابل بیگانه: «فَمَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» ﴿۱﴾ «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا كُفْرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَتَلَمَّضُونَ» ﴿۲﴾ آن‌ها گمان می‌کنند عزت با تکیا به بیگانه به دست می‌آید؛ این نشانه اهل نقلی است «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكٰفِرِينَ اُولَئِیۡهٖ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِیۡنَ اَتَتَّخُوْنُوْنَ عٰلِمَهُمُ الْعِزَّةَ فَاِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیۡعًا» ﴿۳﴾ آن‌هایی که به جای دوستی با مؤمنین با کفار پیمان دوستی می‌نهند؛ لیکن دشمنان برای آن‌ها است و احمق‌شان برای ملست؛ عزت را نزد آن‌ها می‌جویند؟ بدانند که تمامی عزت برای خداست: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُوْنِ اِلٰهِةٍ اٰتِیۡنُوْا لَهُمْ عِزًّا» ﴿۴﴾ سراغ غیر خدا می‌روند و معبودی غیر از خدا می‌گیرند برای این که عزیز بشوند.

پسروزی و نجات در پیروی از دستورات الهی است. نه همکاری با دشمن: «وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقَرْیَةِ اٰتَمَّتُوْا وَ اٰتَمَّتُوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَ الْاَرْضِ» ﴿۵﴾ اگر دنبال برکت هستید و می‌خواهید مشکلات اقتصادی‌تان حل شود راهش ایمان و تقوا است. ببینید خدا از شما چه می‌خواهد: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُوْنِ اِلٰهِةٍ لِّهٖمْ يُضْرَبُوْنَ لَا یَسْتَلِیۡمُوْنَ نَضْرِبُهُمْ وَ هُمْ لِهٖمْ جُنَدٌ مُّخَضَّرُوْنَ» می‌خواهند آن‌ها یاریشان کنند؛ آن‌ها نمی‌توانند شما را یاری کنند؛ خود آن‌ها توان یاری شما را ندارند.

اگر کسی قرآن و دین و وعده‌های الهی را قبول ندارد؛ آیا چشم و گوش هم ندارد؟ ببینید در دنیای امروز، آمریکا با دیگران چه کار کرده است؛ تجربه مصر را ببینید؛ عربستان را ببینید؛ مالزی را ببینید. بعضی‌ها معتقد بودند ما باید از سیاست‌های اقتصادی مالزی تبعیت کنیم. ماهاتیر محمد

